



پژوهش و نگارش:
محمد حسن حامدی

جُستارهایی در تاریخ هنر

پژوهش و نگارش:
محمد حسن حامدی

جُستارهایی در تاریخ هنر

(پیکره)

جستارهایی در تاریخ هنر
پژوهش و نگارش: محمدحسن حامدی

مدیر هنری: خشایار فهیمی

گرافیک: مهدیه ابوالحسن

چاپ نخست: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: صد هزار تومان

لیتوگرافی: نقش سبز - چاپ و صحافی: مبینا

نشر پیکره: تهران، خیابان آزادی، ابتدای خیابان آذربایجان، پلاک ۱۰۳۴، واحد ۳

تلفن: ۶۶۰۳۸۴۱۹

e-mail: peikarehpUB@gmail.com

www.peikarehpUB.com

سرشناسه: حامدی، محمدحسن، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور: جستارهایی در تاریخ هنر/ محمدحسن حامدی.

مشخصات نشر: تهران: پیکره، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۵۲۰ ص: مصور (بخشی رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۲۸-۷۳-۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: نمایه.

موضوع: هنر -- ایران -- تاریخ -- اسناد و مدارک

موضوع: Art -- Iran -- History -- Sources

موضوع: هنر -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Art -- Iran -- Addresses, essays, lectures

موضوع: هنرمندان -- ایران

موضوع: Artists -- Iran

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ج ۲/ح ۷۲۸۰N۷

رده‌بندی دیوبی: ۷۰۹/۵۵

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۴۸۲۹۷۴۶

فهرست:

پیش گفتار ۸

کمال الملک و اسناد مدرسه‌ی صنایع مستظرفه ۱۲ (مکاتبات، گزارش‌ها و مصوبه‌ی تأسیس مدرسه‌ی صنایع مستظرفه در مجلس شورای ملی ۱۵ / تشریفات مراسم افتتاحیه‌ی مدرسه‌ی صنایع مستظرفه ۲۸ / اسنادی از بودجه‌ی مدرسه‌ی صنایع مستظرفه ۳۱ / حقوق تقاعد استاد کمال الملک ۳۶ / مشکلات اداره‌ی مدرسه‌ی صنایع مستظرفه ۳۹ / مدرسه‌ی صنایع مستظرفه پس از کمال الملک ۴۲ / دو نامه از استاد کمال الملک ۴۸)

گفت‌وگو با استاد ابوالحسن صدیقی ۵۲

زندگینامه‌ی خودنوشت استاد صدیقی ۸۰

آشتیانی از زبان آشتیانی ۸۲

یک تابلو، دو روایت ۸۵

بزرگان شعر به روایت مؤیدپردازی ۸۸ (حسینعلی مؤید؛ هنرمند متخصص در چاپ گراور ۹۹)

به روایت اصغر پتگر ۱۰۴

جناب صفی‌علیشاه به روایت والی ۱۰۹

دیدار نقاش با سردار ملی ۱۱۳ (شهامت، در توضیح هیمنه و ابهت ستارخان؛ سردار ملی ۱۱۳)

آشتیانی و واگذاری آثار ۱۱۶

اعتراض هنرجویان ۱۲۰

یادی از میشا شهبازیان ۱۳۶ (میشا شهبازیان؛ هنرمندی گرانقدر ۱۳۶)

اندرزنامه‌ی استاد بهزاد ۱۴۰

مادام حاجی عباس گلساز که بود؟ ۱۴۴

زوایای فرهنگی در زندگی حسین علاء ۱۴۸

راجع به هنرمند ۱۵۴

نامه‌ای پیرامون «سنگر شرف» ۱۵۶ (یک برگ برای تاریخ هنر ۱۵۶)

اکسپوزیسیون همان فراموشخانه است ۱۶۰ (اکسپوزیسیون — نمایشگاه ۱۶۱ / بقیه‌ی اکسپوزیسیون —

نگارش میرزا عبدالحسین خان ۱۶۲ / اکسپوزیسیون — فراموشخانه ۱۶۲)

ساعتی در محضر استاد بهزاد ۱۶۵

شکایت صدیقی از بهزاد ۱۶۹

یادی از شکرالله از خاک ۱۷۳

سفرنامه‌ی غار شاپور ۱۷۶ (گزارش اول سفر به غار شاپور ۱۷۸)

مزار استاد بهزاد در هرات! ۱۹۸

غفلت تاریخ از نام سید ابراهیم میر ۲۰۰

میر مصور و روایت تاریخی قالی تبریز ۲۰۶ (احکام و اسناد انتصاب و فعالیت در مدرسه‌ی صنایع مستظرفه‌ی تبریز

۲۰۸ / اطلاعات راجع به تشکیل قالی‌بافی در شهر تبریز و اطراف آن ۲۱۴ / میر مصور ارزنگی و اسناد قالی تبریز ۲۲۰)

خوشنویسی کتاب‌های درسی به قلم زرین خط ۲۲۴

نامه‌ی علی اکبر صنعتی به محمدعلی جمالزاده ۲۳۸

تصدیق هنر از دستان عمادالکتاب ۲۵۰

استاد حیدریان و ذکر خاطرات ۲۵۲

آخرین روزهای زندگی استاد ۲۷۲

جنون هنرمندانه‌ی پزشکیانیا ۲۷۴ (یک نقاش نابغه که دیوانه شد ۲۷۶ / نامه‌ای به دربار پهلوی ۲۸۰ / نظریات

فضایی هوشنگ پزشکیانیا ۲۸۴)

شیخ اسماعیل دزفولی؛ هنرمند درویش ۲۸۸

مکاتبه‌ی دو استاد ۳۰۰

شرف شمس؛ نقش اسم اعظم ۳۰۴

حاشیه‌ای بر یک عکس یادگاری ۳۰۸

دو خاطره ۳۱۰

- صدیقی؛ مجسمه ساز عکاس ۳۱۲
 روبنس در نگاه منصور قندریز ۳۲۲
 معادل سازی مدرک مدرسه ی استاد کمال الملک ۳۲۴
 گزارش رادیو ملی از سفر استاد بهزاد به پاریس ۳۲۸ (زندگی بزرگان ۳۲۸/ حسین بهزاد و هنر جدید ۳۳۴)
 یک نامه از عمادالکتاب سیفی ۳۳۶
 وصیت نامه ی استاد کمال الملک ۳۳۸
 عکسی و آهی ۳۴۱
 محمود خوشنویس ۳۴۲
 یک اتود خلاقانه ۳۴۴
 سفارش تابلوی «نادر» ۳۴۶
 چشم کمال الملک ۳۴۸
 شمس الدین ملکیان؛ اولین عکاس خرم آباد ۳۵۰
 یاد و نامی از سید حسن مدنی ۳۶۲
 شیخ حفظکم الله؛ هنرمند شوریده حال ۳۷۳ (شیخ حفظکم الله! ۳۷۳)
 اجاره نامه ی منزل استاد کمال الملک ۳۷۴
 مولانا محمد باقر یزدی ۳۷۷
 یادی از مرحوم عبدالله مروج شعار ۳۷۸
 مصطفی خدایی؛ همکار خلاق ژازه ۳۸۲
 طبع شوخ میرزا ۳۸۵
 بازتاب مرگ مری کیست در ایران ۳۸۶ (مری کیست؛ نقاشی معروفه ۳۸۶)
 شمس الضحی نشاط؛ شاگرد کمال الملک ۳۸۸ (خانم نشاط ۳۸۹)
 خواهرانی که به مکتب کمال الملک راه یافتند ۴۰۰ (در فراموشی ۴۰۰)
 اولین زنی که در ایران هنرستان دایر کرد... ۴۰۶
 یادی از جعفر چهره نگار ۴۱۰
 نوجوانی سپهری و یکی از نخستین نقاشی های او ۴۲۴
 رؤیای زندگانی یک نابغه ۴۲۶
 سبک کهنه- شیوه ی نو؛ به روایت رسام ارژنگی ۴۲۹
 نمایشگاه هنرهای زیبا؛ اتفاق فرهنگی سال ۱۳۲۴ ۴۳۳ (نمایشگاه هنرهای زیبای ایران ۴۳۵ / هنرمندان ایرانی ۴۳۹)
 شاه، نقاش، عکاس و دزد ۴۴۳
 سفارش ساخت مجسمه ی «امیر کبیر» ۴۴۹
 کمال الملک از نگاه ناصر شهبازی ۴۵۲ (به یاد مرحوم غفاری «کمال الملک» ۴۵۲)
 آیین نامه ی دانشکده ی هنرهای زیبا در سال ۱۳۳۴ شمسی ۴۵۶
 تدریس تاریخ مجسمه سازی ۴۶۱
 در محضر استاد احمد خلیلی ۴۶۲ (مرشد محمد نقاش، محمد مدبر و غرور جوانی ۴۶۴)
 کارشناسی آثار استاد علی زخساز ۴۶۷
 یازده نامه ی نویافته از استاد کمال الملک ۴۶۸
 مدرسه ی صنایع مستظرفه ی قزوین به روایت استاد ۴۷۶
 قصه ی پرغصه ی یک نگاره ۴۸۲
 جان شیفته ای به نام سید احمد هرمزد ۴۸۶ (معرفی بانی حقیقی چاپ «دیوان خاقانی» ۴۸۸)
 گفت و گو با استاد صدرالدین شایسته شیرازی ۴۹۲
 طبع آزمایی استاد صدیقی... ۵۰۱
 روایت درگذشت استاد بهزاد ۵۰۲
 شاعران نقاش، زیر نگاه بهروز گلزاری ۵۰۴
 نامه ای از استاد اولیاء ۵۰۶
 انگشتر الماس برای استاد کمال الملک ۵۰۸
 نمایه ۵۱۰

پیش‌گفتار

به‌راستی چه هنگام می‌توانیم تاریخی جامع از هنر ایران‌زمین را بنگاریم که قابل اعتماد بوده و از کمال نسبی نیز برخوردار باشد؟ در سال‌های اخیر، نگارش تاریخ هنر ایران از توجه بیشتری برخوردار بوده است. این رویکرد را می‌توان ناشی از فراغت نسبی جامعه از سیاست‌زدگی، گرایش به مسائل هنری، نوستالژی حوادث هنری دهه‌های اخیر، درگ بیشتر جامعه از مقوله‌ی تاریخ، گرایش به رویکردهای جدید تاریخ‌نویسی و از همه مهم‌تر، رونق نسبی اقتصاد هنر قلمداد کرد. انتشار دایرةالمعارف هنر، تألیف و ترجمه‌ی کتاب‌های متعدد تاریخ هنر جدید و قدیم، نگارش زندگی‌نامه‌ی هنرمندان به همراه چاپ آلبوم آثار هنری و نگارش صدها مقاله، شاهی است بر این سخن.

این رویکرد نه‌تنها در داخل کشور، که علاقه‌مندان را از خارج کشور متوجه هنر ایران—خاصه هنر معاصر—نموده که بعضاً با سفارش مؤسسات علمی همراه است. با این همه، فرض قطعی تاریخ‌نگاری این است که هرگز و در هیچ کاوشی، «تاریخ» به قطعیت نمی‌رسد و این عدم قطعیت بیش از هر چیز وابسته به پیچیدگی‌های علت و معلولی نهفته در ذات خود تاریخ است؛ چراکه انسان سازنده و مسبب تاریخ است با هزاران زاویه‌ی پیدا و پنهان؛ و تاریخ هنر و هنرمندان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و خوانش‌های متعدد، همواره سبب پویایی و درک بیشتر ما از تاریخ شده است. ویراست‌های چندباره در کتاب معتبر هنر در گذر زمان اثر سترگ هلن گاردنر در طی سال‌های گذشته، به‌روشنی اشاره به همین عدم قطعیت و صدالبته پرسش‌هایی دارد که پیش از این ذهن بشر و شخص نویسنده را به خود مشغول نکرده بود؛ اما اکنون به تصحیح فرضیه‌های پیشین و تفاسیر تازه برخاسته است.

ارائه‌ی روایت‌های نو و به‌کارگیری رویکردهای جدید نگارش تاریخ، نیازمند مستندات تازه‌یاب و تحلیل‌های بکر است که در غیر این صورت ممکن است به ورطه‌ی تکرار دچار شود.

با جست‌وجو در زیر و بم تاریخ، با اطلاعات گوناگونی مواجه می‌شویم که ممکن است برای ثبت تاریخ کاراً یا ناکارآمد باشند و این همان تفکیکی است که تاکنون و شاید به‌درستی در عملکرد نویسندگان تاریخ هنر لحاظ شده است. بدان معنا که اطلاعات عمده، برداشت و اطلاعات جزئی کنار گذاشته می‌شوند. بدیهی است نگارش مقاله‌ای برای درج در یک دانشنامه یا حتی کتاب‌های معمول تاریخ، منوط به پرهیز از حواشی و تکیه بر کلیات مورد بحث و درخور اعتناست؛ اما مسأله این جاست که در روزگار ما شکل استفاده از محتویات تاریخ به میزان زیادی تغییر کرده و محتوای مورد تقاضا را نمی‌توان صرفاً در دانشنامه‌ها جست. به عبارتی تاریخ کارآمدتر و گسترده‌تر از آن چیزی است که تاکنون به آن تکیه و تأکید کرده‌ایم. اکنون رسانه‌های متعدد و نحله‌های علمی متنوع، تشنه‌ی اطلاعات گوناگون با شیوه‌های بیانی خاص هستند؛ به

طور مثال در گذشته، توجه به عادت و خصوصیت‌های فردی و حوادث کوچک که گاه به‌صورت خاطره در محافل نقل می‌شد، اکنون می‌تواند دریچه‌ای به روانکاوی اشخاص و آثارشان تلقی شود و همین اطلاعات به‌ظاهر جزئی که در ریزه‌کاری‌ها بسیار متنوع و پرشمار نیز هستند، موارد بکر و دست‌اولی را در اختیار ادبیات و سینما قرار می‌دهند تا در پردازش چهره، موفق‌تر و دراماتیک‌تر عمل کنند؛ از این‌رو می‌توان این پرسش را پیش کشید که «آیا شیوه‌های معمول نگارش تاریخ، هم‌چنان می‌بایست بر عادت قدیم رفتار کنند؟ آیا حوادث روزگار را می‌توان دسته‌بندی و به "مهم" و "بی‌اهمیت" تقسیم کرد؟»

در این کتاب ارجاع من به تاریخ، از منظر اسناد است؛ و بر این گمانم که مراجعه به اسناد، زوایای متنوع‌تری از شخصیت و پدیده‌های تاریخی را شفاف‌سازی می‌کند و تاریخ از این منظر، وسعت و تجسم بیشتری می‌یابد. درواقع اسناد امکان مطالعات بینارشته‌ای را به‌خوبی میسر می‌سازند و به دلیل وجه اسنادی آن‌ها، می‌توانند اساس قضاوت در هر مواجهه‌ای باشند.

در جست‌وجو و مطالعه‌ی اسناد، به سؤالات و نکاتی برخوردیم که در دنباله، شیوه‌ی نگارش و تدوین کتاب را مشخص ساختند؛ مواردی که اشاره به آن‌ها ضروری می‌نماید: از جمله ضعف‌های متون تاریخ هنر، این است که صرفاً به ثبت هنرمندان تثبیت‌شده اهتمام کرده و از ذکر نام‌های کم‌آشنا یا ناآشنا پرهیز کرده است. تاریخ هنر همواره شامل سه دوره‌ی پیدایش، اوج و استحاله در سبک‌های روزآمد است. اما در هنگام نگارش تاریخ عملاً تکیه‌ی اصلی بر اوج‌هاست و از هنرمندانی که راه را هموار یا نقطه‌ی پایانی برای یک سبک بوده‌اند و گاه زمینه‌ساز گرایش‌های نو شده‌اند، سخنی به میان نمی‌آید. این سخت‌گیری اگرچه واقعیت تاریخ هنر است و «زیبایی خلاق» قطعی‌ترین حکم برای ثبت به‌شمار می‌آید، اما ارزش‌های پنهان این دست از هنرمندان — که ممکن است در کهنگی و بی‌اعتباری کلرشان باشد — هم‌چنان حائز اهمیت است. به‌طور مثال در سرزمین‌مان با هنرمندانی مواجه می‌شویم که از ارکان هنر معاصر به‌شمار می‌آیند، درحالی‌که از اساتید و حتی شاگردان ایشان که در شکل‌گیری شخصیت هنری آن‌ها مؤثر بوده‌اند و احتمالاً از مهم‌ترین و مؤثرترین هنرمندان شهرهای خود بوده‌اند، نامی در صفحه‌ی تاریخ نیست.

در گذشته هنر نقاشی و مجسمه‌سازی، فاقد وجاهت امروزه‌اش بود و همین نکته سبب می‌شد تا هنرمندان ادعای خاصی برای کارستان خود نداشته باشند؛ اما اکنون با نگاهی گذرا، دستاوردهای شگرف ایشان را به‌خوبی درمی‌یابیم و درنهایت این وظیفه‌ی تاریخ هنر است که نام ایشان را ضمیمه‌ی خود سازد.

اسناد، گاه ما را به اطلاعات دیگری به غیر از گفتار و نوشتار موجود و انتشاریافته ارجاع می‌دهند؛ اطلاعاتی که وجوه شخصیتی و زیستی افراد در آن نهفته است؛ برای نمونه، با بررسی ساختار نوشتار و دستخط افراد،

می‌توان به خصوصیات پی برد که حتی با دیدن آثار هنری به دست نمی‌آید.

اسناد، سبب پیوستگی اطلاعات می‌شوند. گاه یک نام گذرا یا چهره‌ای کوچک در یک عکس ما را به جهانی جدید پیوند داده و حقایقی را بیان می‌کند که از آن بی‌خبر بوده‌ایم و این خاصیت اسناد است که امکان و دامنه‌ی پژوهش را وسیع‌تر می‌کند و زوایای تاریک را وضوح می‌بخشد.

اسنادی که در این کتاب به آن‌ها پرداخته شده، حاصل چندین سال پژوهش در عرصه‌ی هنرهای تجسمی است که بعضاً در قالب اسناد تصویری، نوشتاری و صوتی به دست آمده‌اند. برخی از آن‌ها، اسناد دست‌اولی هستند که برای اولین بار چاپ و انتشار می‌یابند و پاره‌ای نیز پیش از این در مجلات تندیس و بخارا، معرفی و ارائه شده‌اند و اکنون با دستیابی به اطلاعات و دقت بیشتر، به انتشار مجدد آن‌ها اقدام شده است.

تعدادی از اسناد حاضر، مصاحبه و مقالاتی هستند که پیش از این و در سال‌های دور، در مجلات و کتاب‌ها به چاپ رسیده‌اند، اما چون در نشریات مرتبط با هنر و هنرمندان نبوده‌اند، به‌غایت مهجور و ناشناخته مانده‌اند؛ کتاب‌هایی که ارتباط موضوعی روشنی با هنرهای تجسمی نداشته‌اند و اسناد آن‌ها به‌گونه‌ای است که مواجهه با آن‌ها به‌راستی نوعی کشف دوباره محسوب می‌شود.

در میان اوراق کتاب، چندین مقاله نیز جای گرفته است که نتیجه‌ی جمع‌بندی برخی اطلاعات هستند که در پی سر نخ‌ی از اسناد، حاصل شده‌اند.

در رویارویی با اسناد، کوشیده‌ام با درج پاره‌ای توضیحات، زمینه‌ای مناسب برای ورود به محتوا فراهم شود؛ و تا حد امکان نیز از موضع‌گیری و پیش‌داوری پرهیز کرده و برداشت‌های مفهومی را به مخاطب واگذار نموده‌ام. اما نکته‌ی اصلی این است که اصولاً اسناد را می‌توان به‌عنوان ماده‌ی خام پژوهش، از زوایایی گوناگون نگریست و یک نگرش، تنها منحصر به یک نوع مراجعه است و هیچ نقطه‌ی پایانی برای کشف معنا وجود ندارد. در مواجهه با اسناد، می‌توان به جنبه‌های مختلفی اعم از جامعه‌شناسی، سیاست، فرهنگ و اقتصاد توجه کرد. مشخص است که محتوا و پاشنه‌ی اصلی این کتاب بر هنرهای تجسمی می‌چرخد اما نظر به پتانسیل ویژه و وجوه متنوع اسناد، ممکن است در هر قالب دیگری نیز به کار آیند. از این منظر چنانچه پژوهشگری، تاریخ آموزش و مواردی از این دست را مد نظر داشته باشد، از اسناد این کتاب بی‌نصیب نخواهد بود.

وجود عکس و نمونه آثار هنرمندان از جمله نکات ضروری و جذاب کتاب به‌شمار می‌آیند. برای این مهم تلاش و ممارست و دقتی چندین‌ساله انجام گرفته و روشن است که در این فرصت تنها به چاپ اندکی از تصاویر اکتفا شده است؛ مختصری به میزان شواهد تصویری و صفحات کتاب.

این نکته از خاطر دور نبود که در انجام کار، شیوه‌ی شایسته و محتملاً کارآمدتر، طبقه‌بندی اسناد

است تا کتاب از یک سمت و سوی مشخص برخوردار باشد و به طور مثال یک تاریخ خاص نظیر «مکتب کمال الملک» را مرکز توجه داشته باشد و از موارد دیگری نظیر خوشنویسی یا نگارگری چشم‌پوشی نمود؛ اما از این رویکرد صرف‌نظر کردم چراکه با وجود آن می‌بایست اسناد مهمی را کنار گذاشته و به فرصتی دیگر موکول می‌کردم تا به لحاظ کمی به میزان یک کتاب باشند که پیشاپیش روشن است که این تعلل چنان‌چه میسر هم باشد، به زمانی دور منتهی خواهد شد و به صلاح و ثواب نخواهد بود؛ لذا دامنه‌ی پژوهش را باز گذاشتم تا گذشته‌های دور تا معاصر را شامل باشد.

این مجموعه را «پاره‌ی نخست» قلمداد کرده‌ام، چراکه به این نکته واقفم که با این رویکرد، تاریخ هنر سرزمین ما بسیار پربارتر از آن‌چه امروز هست، خواهد شد. امیدوارم که این کتاب گامی باشد برای تداوم یک مسیر بی‌انتهای و به‌خوبی می‌دانم که جست‌وجو و یافتن اسناد، کاری دشوار و دیرپا است؛ آن‌چنان دشوار که شاید برای سال‌ها دنباله‌ای برای آن متصور نیستم، اما امید دارم که انتشار پاره‌های بعدی، زیر نظر گروه مؤلفین سامان‌پذیرد و «جُستارها» به بنیادی تبدیل شود که تاریخ هنر از آن مسیر عبور کند؛ چراکه گمان دارم حتی حذف یک نام به‌ظاهر کم‌اهمیت، به معنای چشم‌پوشی از یک کلیت است که میراث فرهنگی ما بر همین نام‌ها استوار است؛ و از طرفی نباید فراموش کرد که هرگونه اشاره‌ای، ممکن است در آینده، توسط یک پژوهشگر یا هنرمند، به تحفه‌ای بی‌بدیل تبدیل شود؛ هم‌چنان‌که توجه به حجاری‌های دوران ساسانی، تاریخ ادوات جنگی را روشن ساخت؛ و نگاه به نگاره‌های صفوی، تاریخ لباس و معماری را به دست داد و از جمع این‌ها با شعر، فرضیه‌ی خیال ایرانی، بسط و گسترش یافت.

کتاب پیش‌رو، یک کتاب تاریخ هنر نیست بلکه ماده‌ی خام آن به‌شمار می‌آید تا در آینده با قرائت‌های متنوع، جایگاه قطعی و نوع مصرف خود را پیدا کند اما شخصاً و قیل از هر چیز اهمیت آن را در برجسته‌نمودن مسأله و ضرورت ایجاد آرشیو و بایگانی اسناد هنر می‌دانم که اصولاً نگارش هر تاریخی منوط و وابسته به وجود آن است و متأسفانه تاکنون و به‌صورت جدی در کشور ما به آن اندیشه و اهتمام نشده و از همین‌روست که بعضاً محتوای کتاب‌های موجود، نه در دنباله‌ی معارف پیشین که نوشتارهایی متکی به دانش و دستاورد نویسندگان آن‌هاست؛ اطلاعاتی که علی‌رغم غنا، هم‌چنان اغناکننده و مبسوط نیست.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از تمام دوستانی که با اعتماد، اسنادشان را در اختیار قرار داده‌اند، کمال تشکر را داشته باشم و هم‌چنین شکر گزار تمام همکارانم در نشریه‌ی تندیس و نشر «پیکره» باشم که با همراهی‌شان، این مسیر صعب، آسان شد.

کمال‌الملک و اسناد مدرسه‌ی صنایع مستظرفه

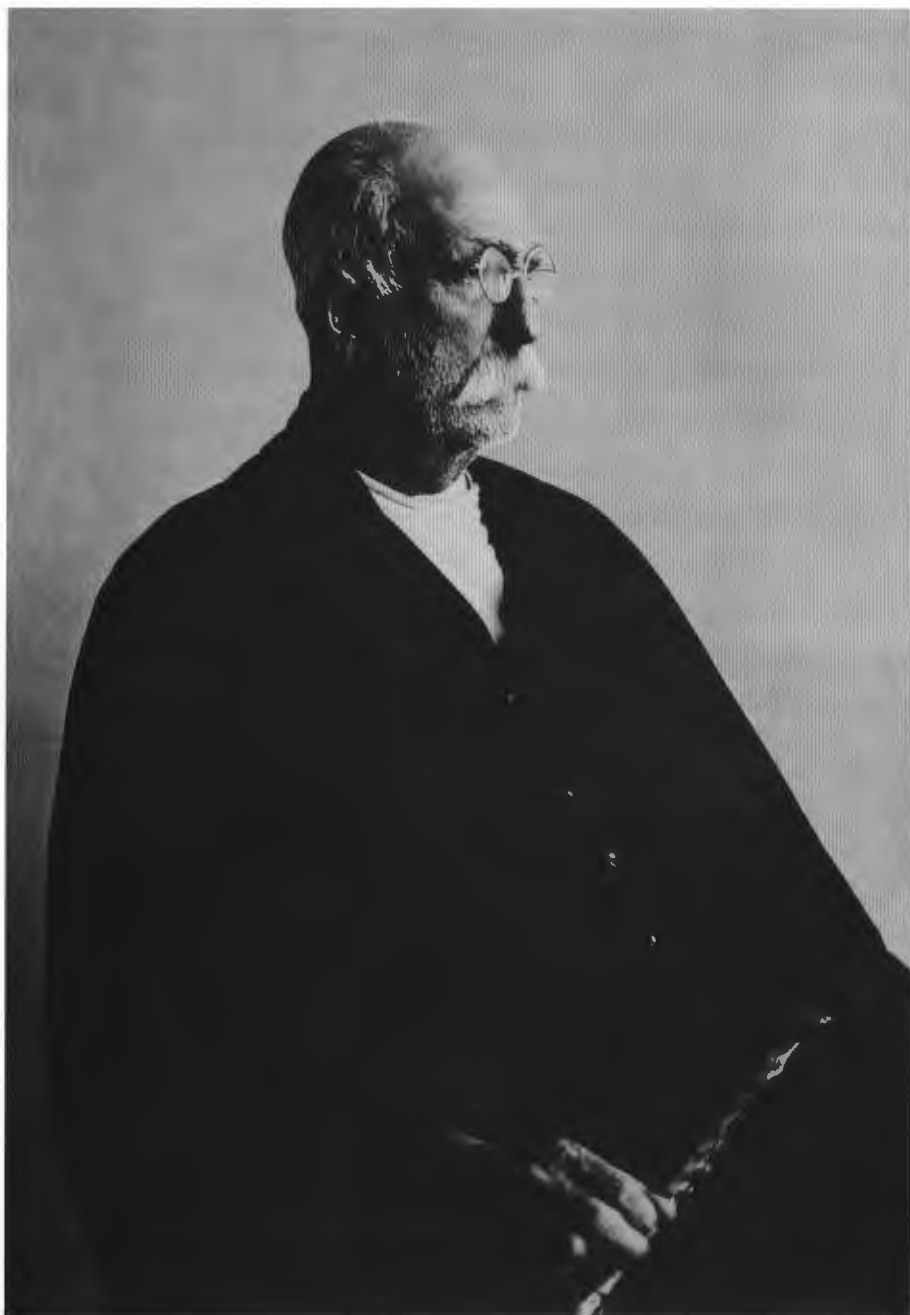
تیمسار هنرور میرزا محمدخان غفاری کاشانی، نقاشباشی و پیشخدمت حضور همایون، در سال ۱۳۱۱ هجری قمری با کارنامه‌ای درخشان از خلق آثار هنری، لقبی را برای خود از میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان اتابک اعظم تقاضا کرد؛ وی درخواست را با ناصرالدین‌شاه در میان گذاشت که مورد پذیرش قرار گرفت.

عنوان «کمال‌الملک» را که میرزا محمدحسین خان فروغی ذکاءالملک— پدر محمدعلی فروغی— پیشنهاد داد؛ به خاطر استاد خوش افتاد و چون شخصاً برای خرید لقب پولی نداشت، امین‌السلطان با پرداخت مبلغ صد تومان به شاه، میرزا محمدخان را صاحب این عنوان بلند کرد.

با قتل ناصرالدین‌شاه و آغاز دوران مظفری، کمال‌الملک در سال ۱۳۱۵ هجری قمری سفری سه‌ساله به فرنگ نمود و با درک و دیدار اساتید و تماشا و گرته‌برداری از آثار هنر نقاشی اروپا، بیش از پیش با آداب آموزش آکادمیک هنر غربی آشنا گردید و از آن‌جا که در داخل کشور همواره نیاز به پایگاهی برای آموزش نقاشی وجود داشت و پیش از این عمویش، استاد صنایع‌الملک، نیز به این کار اهتمام و در آن ناکام مانده بود، در بازگشت فکر تأسیس «مدرسه‌ی صنایع مستظرفه» را در خیال پرورانید. در سال ۱۳۸۵ خورشیدی با امضای فرمان مشروطه توسط مظفرالدین‌شاه، فضای فرهنگی کشور نیز جان تازه‌ای گرفت. کمال‌الملک موقع را مناسب دید و پیشنهاد تأسیس مدرسه‌ی مورد نظر خود را با دوستان نزدیکش که اکنون در سمت‌های اجرایی کشور دستی داشتند، طرح نمود. پیشنهاد به مجلس شورای ملی رفت و با اکثریت آراء به تصویب رسید. حکم تأسیس مدرسه توسط ناصر‌الملک، که از جانب احمدشاه قاجار نیابت سلطنت را داشت، صادر و بخشی از اراضی «باغ نگارستان» برای ساخت مدرسه اختصاص یافت. ساختمان مطابق نقشه‌ای که طراح آن خود استاد کمال‌الملک بود، در سال ۱۳۸۹ خورشیدی با سرعت و طی چند ماه، به اتمام رسید. وی تا سال ۱۳۰۶ خورشیدی مدیریت این مدرسه را عهده‌دار بود. شیوه‌ی عملی او که آمیزه‌ای از اخلاق و عمل بود، خیلی زود نتایج درخشان خود را پیش روی همگان گذارد و مدرسه‌ی صنایع مستظرفه با آثار فاخری که در همان‌جا پدیدار و به دیوار آویخته شد، به یکی از جذابیت‌های شهر تهران بدل گردید؛ به گونه‌ای که در هنگام حضور اتباع خارجی در ایران، یکی از اولویت‌ها، بازدید از این مدرسه و دستاورد هنرجویان بود.

برخلاف آن‌چه تصور می‌شود، در مدرسه‌ی صنایع مستظرفه تنها شیوه‌های محدود و متحجر نقاشی کلاسیک اروپا تدریس نمی‌شد؛ هنرجویان آزاد بودند تا ایده‌های خلاقانه‌ی خود را تجسم بخشند و از این بابت مورد تشویق هم قرار می‌گرفتند. در واقع اولین گام‌های نوگرایی در هنرهای تجسمی کشور، اعم از مجسمه‌سازی، مینیاتور، قالی‌های تصویری و طراحی محض در همین فضا برداشته شد. استاد کمال‌الملک حتی با درک اهمیت هنر چاپ سنگی، کوشید تا این گرایش را در مدرسه دایر کند که البته مجال آن را نیافت.

از طرفی نباید از خاطر دور داشت که شاگردان استاد، تنها آقایان نبودند. وی راساً یا به‌وسیله‌ی



این پرتره‌ی به غایت هنرمندانه از استاد کمال‌الملک که برای سال‌ها از نظاره‌ی عموم مغفول مانده بود، هنگام پژوهش در احوال استاد علی‌اشرف والی و در میان اوراق ایشان یافت شد. متأسفانه از نام عکاس و از تاریخ ثبت عکس اطلاعی به دست نیامد.

شاگردانش، تعدادی از بانوان مستعد را نیز تحت تعلیم داشت که به‌طور نمونه می‌توان به خواهران شوکت‌الملوک و عفت‌الملوک خواجه‌نوری و شمسی‌الضحی نشاط اشاره کرد که بعدها خود منشاء خدمات بسیاری شدند و هنرستان‌های دختران از پیامد حضور ایشان، شکل پذیرفت.

تأسیس شعبه‌های متعدد صنایع مستظرفه در سراسر کشور نیز مسأله‌ای بود که استادکمال‌الملک به آن اهتمام دائم داشت اما پس از ایجاد مدرسه‌های تبریز و قزوین و مشاهده‌ی بی‌تلفاطی مدیران منطقه‌ای و حتی پایتخت، به دشواری آن پی برد و عملاً دلسرد شد.

با تغییر حکومت از قاجار به پهلوی و تغییر مدیران وزارت معارف — علیرغم ارادت قلبی رضاشاه به کمال‌الملک — فشارهای زیادی به مدرسه وارد و نحوه‌ی اداره‌ی آن مورد انتقاد قرار گرفت. بودجه‌ی آن تقلیل پیدا کرد. فرامین استاد نادیده انگاشته می‌شد و ایشان که تاب این ملاحظات را نداشت، از مدیریت مدرسه استعفاء نمود و مدرسه را به وزارت معارف و شاگردان خود سپرد.

استادکمال‌الملک پس از یک عمر هنرورزی و خلاقیت با دل‌تنگی تمام به حسین‌آباد نیشابور نقل مکان نمود و در آن‌جا به شغل کشاورزی مشغول گردید و بدین‌گونه سرنوشت تلخ یکی دیگر از چهره‌های ملی و از نوابغ میهنی رقم خورد. از این پس او در مکاتبات نام خود را محمد غفاری — کمال‌الملک قدیم — ذکر می‌نمود.

مدیریت مدرسه به میرزا اسماعیل آشتیانی از شاگردان قدیمی کمال‌الملک، سپرده می‌شود. وی علیرغم این که کوشش بسیار برای بهبود کیفیت آموزش، امکانات و افزایش دروس جدید به عمل آورد اما عملاً اعتبار و غنای گذشته‌ی مدرسه احیا نشد و هنرجویان و اساتید پراکنده شدند.

مدتی بعد با بازگشت ابوالحسن خان صدیقی از اروپا، مدرسه مجدداً احیا و به «هنرستان صنایع جدید» تغییر نام داد و فعالیت نه‌چندان پرشورش ادامه پیدا کرد. در نهایت این مجموعه در سال ۱۳۱۹ خورشیدی با ادغام در دانشگاه تهران امکان شکل‌گیری دانشکده‌ی هنرهای زیبا را فراهم آورد؛ و این در حالی بود که در هیأت مؤسسين دانشکده تنی چند از شاگردان استادکمال‌الملک از جمله حسنعلی خان وزیری و محسن مقدم حضور داشتند و برخی نظیر ابوالحسن خان صدیقی و علیمحمد حیدریان تا سال‌ها کرسی مدیریت و تدریس را بر عهده گرفتند.

تاکنون در خصوص وقایعی که بر استادکمال‌الملک و مدرسه‌ی صنایع مستظرفه رفته، حرف و سخن بسیار به میان آمده و اسناد بسیاری مورد مطالعه قرار گرفته است اما ناگفته‌ها هم چنان بسیار است و ضرورت بررسی دارد. در این‌جا کوشیده‌ام با اتکا به اسناد موجود و بعضاً مغفول مانده، از زوایای مختلف خوانشی مضاعف از این تاریخ به دست بدهم. اگرچه پراکندگی اسناد موجود ممکن است در خوانش آن‌ها اختلال ایجاد کند اما نیک روشن است در تجمیع اسناد و اطلاعات و بررسی کلیه‌ی اقلام موجود، کلیت مواقع واضح خواهد شد و این شیوه‌ی برخورد نیز تلاشی است برای شکل‌گیری پژوهشی کامل‌تر که امید می‌رود در آینده کسانی به آن اهتمام کنند. آن‌چه در دنباله از نظر می‌گذرد، مجموعه‌اسنادی است که از مرکز اسناد کتابخانه‌ی ملی ایران، آرشیو کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی و مجموعه‌های شخصی گردآوری شده است.

مکاتبات، گزارش‌ها و مصوبه‌ی تأسیس مدرسه‌ی صنایع مستظرفه در مجلس شورای ملی

سند اول

[وزارت فواید عامه]

مورخه‌ی ۲۵ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۸ [شنبه ۱۳ خرداد ۱۲۸۹ خورشیدی]

نمره‌ی ۵۶۶/۴۶۷۹

مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه

چون علم نقاشی که از شعب مهمه‌ی معارف است و در حقیقت این علم شریف که اصطناع عالی آن مایه‌ی ترقی مملکت است و در ایران به‌مرور از دست رفته، وزارت معارف نظر به بسط و نشر این علم درصدد بود برای حل مسأله طرخی ریزد و راهی در پیشرفت مقصود به دست آرد، چنان‌چه در لوایحی هم که در تکمیل داده‌اند، پیشنهاد و برآوردی برای ایجاد این مسأله نموده است.

[سواد مطابق اصل است]

[امضا: غفار— مهر: رئیس دفتر فواید عامه]



استادکمال‌الملک در جمعی از دوستان، عکس از آلبوم زنده‌یاد یحیی میرزا دولتشاهی

سند دوم

مشروح مذاکرات

مجلس شورای ملی، دوره ی دوم

جلسه ی ۱۲۴ صورت مشروح روز شنبه ۲۳ شهر رجب ۱۳۲۸ [۷ مرداد ۱۳۸۹ خورشیدی]

مجلس سه ساعت قبل از ظهر تحت ریاست آقای ذکاءالملک تشکیل شد...

رأبورت کمیسیون بودجه قرائت شد که لایحه از وزارت معارف رسیده بود، مشعر بر این که علم نقاشی از شعب مهم معارف و در مملکت ایران به مرور از ~~فحش~~ رفته است. وزارت معارف درصدد بود راهی برای پیشرفت این مقصود به دست آورد از حسن اتفاق میرزا محمدخان کمالالملک که در این فن از جمله اساتید و برای تکمیل در اروپا سال ها زحمت کشیده است به صرافت طبع مایل گردیده مدرسه ترتیب دهد که فقط علم نقاشی را بیاموزد و به جهت ایجاد این مقصود دوهزار زرع از اراضی نگارستان و دوهزار تومان پول خواسته است که به او داده شود که به سلیقه ی خود کارخانه و کلاس نقاشی دایر نماید. کمیسیون بعد از دو جلسه مذاکره با وزیر علوم و کمالالملک تقاضای وزارت علوم را موافق صرفه و صلاح دولت دیده، تصویب کرده بود که دوهزار زرع از اراضی نگارستان و دوهزار تومان به وزارت علوم داده شود که به توسط آقای کمالالملک مدرسه ی نقاشی در آن جا دایر شود.

ارباب کیخسرو: می خواستم عرض کنم که به همین دو هزار تومان که نمی شود آقای کمالالملک مدرسه دایر نماید و بعد از آن کمالالملک باز معلمین لازم دارد چیزهای دیگر هم از قبیل اثاثیه و غیره می خواهد گمان بنده این است که این پیشنهاد خیلی ناقص باشد و لازم است که ثانیاً برود کمیسیون که این ترتیبات را نیز مذاکره کرده ثانیاً پیشنهاد کنند.

صنیع الدوله: اولاً این جا اشتباه کتبی شده است؛ کمالالملک دویست زرع زمین خواسته است نه دوهزار زرع و ثانیاً این که ارباب کیخسرو گفتند گمان نمی کنم لازم باشد ثانیاً به کمیسیون برود به جهت این که این مبلغ فعلاً داده می شود که به یک شکلی عجلتاً این مدرسه را ایجاد کنند؛ برحسب اتفاق سال دیگر اگر لازم شد چیزی داده شود باز به مجلس پیشنهاد می شود و مجلس تصویب می کند والا از حالا نمی شود یک دستگاه بزرگی بچینیم و مخارج گزافی از برای آن تصویب نماییم در صورتی که نمی دانیم من بعد چقدر مخارج خواهد داشت. آقا شیخ محمدحسین یزدی: امروز با این خرابی های مملکتی و کارهای اساسی که داریم مدرسه ی نقاشی دایر کردن خیلی غریب است.

ابوالقاسم میرزا: چون آقای ارباب کیخسرو فرمودند که این وجه کم است به جهت این که اثاثیه ی زیادی لازم دارد، با خود کمالالملک در این خصوص مذاکره شد، گفتند این قدر اثاثیه که خودم دارم می آورم و فعلاً بیشتر لازم نیست و این مبلغ برای سایر ترتیبات عجلتاً کافی است.

ارباب کیخسرو: چون آقای ابوالقاسم میرزا این اظهار را کردند، بنده متقاعد می شوم ولی می خواهم بدانم این مبلغ خرج باقی اثاثیه می شود یا بنایی.

وکیل الرعایا: چون فرمودند در این موقع خرابی مملکت جای این کار نیست، لازم است عرض کنم بنده آن

مملکتی را خراب می‌بینم که در آن علم نیست و هر مملکتی که دارای علم است آن را نمی‌شود خراب گفت. به این جهت می‌شود این را تصویب کرد.

رئیس: معلوم می‌شود مخالفی نیست و باید رأی گرفت ولی لازم است معلوم شود که دویست زرع زمین است یا دوهزار زرع.

صنیع‌الدوله: عرض کردم او دویست زرع خواسته بود؛ حالا اگر شما می‌خواهید با او همراهی کنید که دوهزار زرع تصویب کنید چه ضرر دارد.

فهم‌الملک: به‌طوری که گفتند دویست زرع پیشنهاد کرده بودند برای بنا بعد با معاون وزارت معارف در این خصوص گفت‌وگو شد و گفته شد این دویست زرع فقط کفایت آن را خواهد کرد و این یک حیاطی که بتواند آن بنا را حفظ نماید باید داشته باشد. بعد خود آقای کمال‌الملک اظهار کردند که دوهزار زرع زمین داده شود. حالا آقای صنیع‌الدوله که در زمان وزارت علوم ایشان پیشنهاد شده است البته اطلاع دارند لازم می‌دانند بیشتر تصویب نمایند.

متین‌السلطنه: بنده با اشخاصی که این مدرسه را تصویب می‌کنند همراهم ولی این راپورت را ناقص می‌دانم. خوب است آقایان نمایندگان محترم رأی بدهند که این راپورت برگردد به کمیسیون در آنجا خود آقای کمال‌الملک را بخواهند و معلوم شود مساحت زمینی را که می‌خواهند یقیناً چقدر است. ثانیاً در باب مبلغ، گمان می‌کنم تصویب‌های دولت جدید باید یک تفاوتی با تصویب‌های قدیم داشته باشد. سابقاً اگر کسی می‌خواست مثل آقای کمال‌الملک مجاناً به وطن خدمت نماید و معلومات خودشان را به ابناء وطن خود بیاموزد عطیه و انعام‌های گزاف داده می‌شد و دستخط می‌گردید بدون این که رسیدگی نمایند این زمین و وجهی را که داده‌اند به مصرف رسیده است یا نرسیده است محلی دارد یا ندارد. بنده عرض می‌کنم تصویب‌های مجلس شورای ملی همیشه باید از روی یک مسلک صحیحی باشد. باید معلوم کرد در صورتی که این مدرسه دوهزار و بیست و یک تومان و پنج شاهی را تصویب کنیم و اگر ۱۹۹۹ تومان، نه هزار خواسته است بدون کم و زیاد به او داده شود و چنانچه عرض کردم این را بفرستید به کمیسیون که هم مبلغ مخارج او معلوم و معین شود و هم مساحت زمینی که باید به او داده شود؛ و آن وقت تصویب شود.

حاجی عز‌المالک: عرض می‌کنم این مسأله که آقای متین‌السلطنه فرمودند که در کمیسیون مذاکره شد این دوهزار زرع زمین فقط برای جایی است که مخصوص نقاشی است ~~که~~ همین طوری که راپورت داده‌اند، در آنجا علم و عمل نقاشی آموخته شود و چون نقاشی یک کاری است که بنا باید مخصوص آن کار ساخته شود، این است که این شخص دویست زرع زمین خواسته است و به میل و سلیقه‌ی خود کلاس و کارخانه‌ی نقاشی دایر نماید. حالا اگر بخواهید یک فضا و محوطه هم برای آن باشد، همان دوهزار زرع را تصویب نمایید و این ضرری هم ندارد به جهت این که هر وقت باشد متعلق به دولت است و این که گفته شد برود کمیسیون بودجه، عقیده‌ی بنده این است که تا برود کمیسیون و برگردد یک قدری طول می‌کشد و مخصوصاً متوجه می‌کنم خاطر آقایان را به این نکته که وجود آقای کمال‌الملک خیلی مهم و نافع است و باید خیلی ممنون باشیم و مغتنم بشماریم که از معلومات ایشان استفاده شود.

رئیس: پیشنهادی از طرف آقای میرزا ابراهیم خان شده است؛ قرائت می‌شود. پیشنهاد ذیل را آقا مرتضی قلی خان قرائت نمود: این بنده پیشنهاد می‌کنم دوهزار و پانصد زرع از اراضی نگارستان برای مدرسه‌ی نقاشی تصویب شود که دوهزار زرع را بفروشند و مخارج پانصد زرع دیگر کنند که هم مدرسه ساخته شود و هم ضرری به بودجه‌ی مملکت وارد نیاید. آقا شیخ علی: می‌خواستم عرض کنم در راپورت دوهزار زرع تصویب شده است؛ حال اگر باید زیاده‌تر تصویب شود باید به کمیسیون رجوع شود.

رئیس: این زیادی نیست فقط وجه را بدل کردند به زمین.

اسدالله خان کردستانی: خیلی افسوس خوردم از بیانات و فرمایشات آقای متین السلطنه، به واسطه‌ی این که می‌دانم اگر این مذاکرات را آقای کمال الملک بشنود محققاً از این اقدامی که به صرافت طبع میل کرده است بنماید، دلسرد خواهد شد و یقین می‌دانم اگر این شخص در اروپا می‌بود یک دقیقه او را نمی‌گذاشتند بی‌کار بماند. این قدر هم نباید مراقبت در نکات قانونی بنماییم. باید قدری هم مواظب آن باشیم که کسی را که می‌بایست از علوم او بهره‌مند و مستفید شویم این طور دلسرد نکنیم با این که اسم این تصویبی که امروز می‌گذرد عطیه گذاشتن این شخص، می‌دانم به واسطه‌ی این که از معلومات او بهره می‌بریم نه این که او رهین منت ما باشد؛ و دیگر این که گفته شد این شخص دویست زرع خواسته، بنده عرض می‌کنم اگر دوهزار زرع هم تصویب شود، طوری نخواهد شد به جهت این که هر قدری لازم است بنا می‌شود و اضافه را وزیر فواید عامه اعاده می‌دهد که به ذره‌ای از اراضی دولت ضرر نخواهد خورد.

رئیس: رأی می‌گیریم اول به این پیشنهاد که خوانده شد.

میرزا ابراهیم خان: بنده در صورتی که رأی می‌دهند از بودجه داده شود، پیشنهاد دوم را مسترد می‌دارم.

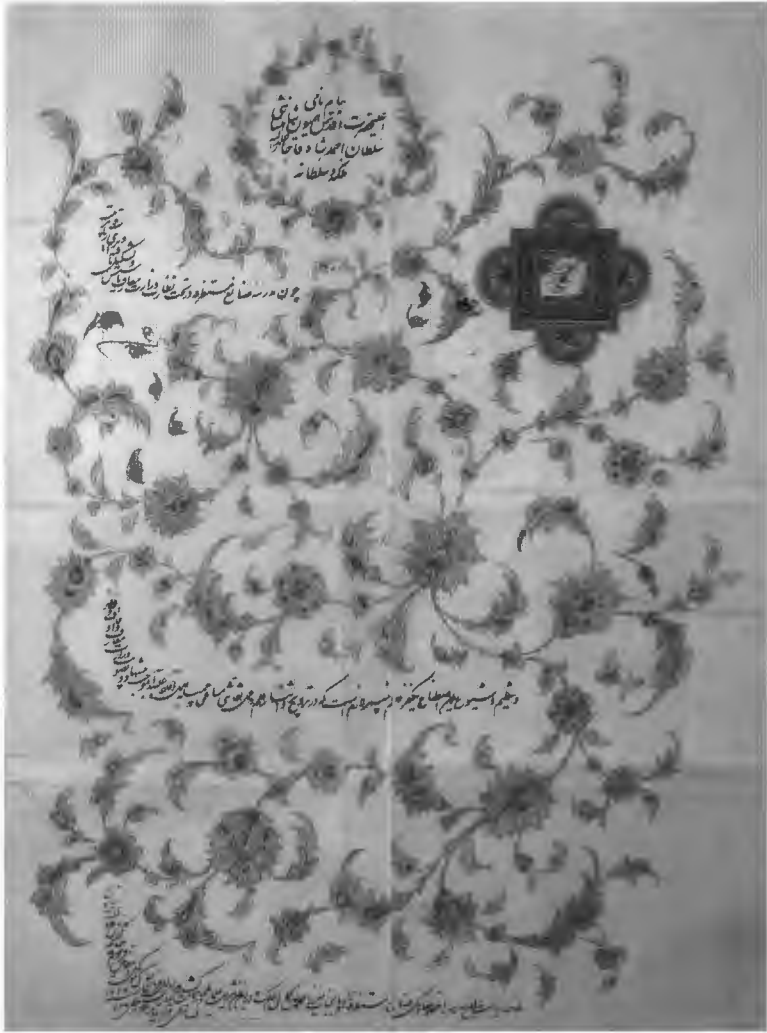
رئیس: پس رأی می‌گیرم به راپورت کمیسیون. کسانی که موافق راپورت کمیسیون تصویب می‌کنند دوهزار زرع زمین و دوهزار تومان برای مدرسه نقاشی داده شود ورقه‌ی سفید خواهند انداخت. (رأی گرفته شد.)

معاضدالملک: عده‌ی حضار ۶۷؛ ورقه‌ی سفید ۵۲، ورقه آبی ۲، امتناع ۱۳.

رئیس: با اکثریت تصویب شد. یک ربع تنفس می‌شود که بعد لایحه‌ی علما را قرائت کنیم.

ردکنندگان: کاشف، دکتر حیدرمیرزا.

تصویب کنندگان: صدیق حضرت، معاضدالسلطنه، ضیاءالممالک، صنیع‌الدوله، دکتر اسماعیل خان، معتمدالتجار، سردار اسعد، تربیت، شیخ رضا، ادیب‌التجار، سپهداراعظم، شیخ‌الرئیس، مصدق‌الممالک، آقا شیخ ابراهیم زنجانی، شیبانی، حاجی آقا، مؤتمن‌الملک، صدرالعلماء، آقا شیخ علی، سلیمان میرزا، وکیل‌الرعا، منتصرالسلطان، محمدهاشم میرزا، دکتر علیخان، حسنعلی خان، حاجی شیخ علی، میرزا داوودخان، آقا سیدجلیل، فهیم‌الملک، ابوالقاسم میرزا، بهجت، مدرسی، کزازی، ممتازالدوله، عز‌الممالک، میرزا احمد قزوینی، شیخ اسدالله، افتخارالواعظین، اسدالله خان، ارباب‌کیخسرو، متین‌السلطنه، حاجی میرزا رضاخان، ادیب، عز‌الملک، نویری، مرتضی قلی خان، میرزا ابراهیم خان، حاج سید نصرالله، معاضدالملک، ذکاءالملک، دهخدا. (مجدداً جلسه تشکیل شد، راپورت کمیسیون شش نفری را آقای حاجی آقا قرائت کردند.)



به نام نامی اعلیٰ حضرت اقدس همایون شاهنشاهی، سلطان احمدشاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه چون مدرسه‌ی صنایع مستظرفه در تحت نظارت وزارت معارف تأسیس و تشکیل یافته و برای ریاست و تربیت تنظیم و شیوع این اصطناع یک نفر عالم خبیر لازم است که در ترویج و انتشار علم و عمل نقاشی مساعی جمیله به عمل آورد، علیهذا به موجب پیشنهاد و تصویب وزارت معارف و اوقاف و فواید عامه، ریاست این مدرسه را خصوصاً و کل صنایع مستظرفه را عموماً به جناب میرزا محمدخان کمال‌الملک که در این فن شریف علماً و عملاً زحمات کشیده، به مدلول این فرمان مبارک موکول و مفوض فرمودیم که چنان که مکنون خاطر است، در ترویج معارف‌خواهی اقدام نماید شهر جمادی الاول سنه ۱۳۳۹ [مهر: سلطان احمدشاه قاجار]

سند سوم

[وزارت فواید عامه]

سواد: مراسم مجلس شورای ملی

مورخه‌ی ۲۴ رجب [۱۳۲۸-۹ مرداد ۱۲۸۹ خورشیدی]

نمره‌ی ۶۷۰۳

وزارت جلیله‌ی علوم و معارف

در باب تصویب دوهزار تومان نقد و دوهزار ذرع از اراضی نگارستان برای بنای مدرسه‌ی علمی نقاشی در تحت ریاست آقای کمال‌الملک که سابقاً از آن وزارت جلیله اظهار شده بود، اینک در جلسه‌ی شنبه بیست‌وسیم شهر رجب به اکثریت تصویب گردید.

رئیس مجلس شورای ملی؛ ذکاء‌الملک

[سواد مطابق اصل است. رئیس دفتر فواید عامه، غفار]

سند چهارم

[وزارت معارف و اوقاف و فواید عامه]

تاریخ خروج ۱۴ محرم ۱۳۲۹ [یکشنبه ۲۴ دی ۱۲۸۹ خورشیدی]

طهران-مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه

برای مدرسه‌ی نقاشی سابق از طرف وزارت معارف پیشنهادی به مجلس مقدس شد و اولیاء امور دوهزار تومان نقد و دوهزار ذرع از اراضی نگارستان به جهت این کار تصویب گردید. تاکنون به این اندازه که ملاحظه شده از این دوهزار تومان بنای آن انجام یافته لیکن به جهت تکمیل پاره‌ای میخارج بنایی، مبلغی لازم دارد که بایستی به کلی انجام پذیرد. به‌علاوه اثاثیه که عمده‌ی اساس این کار است، لازم دارد و به جهت این مقصود دوهزار تومان دیگر اندازه‌ی مصرف آن می‌شود. وزارت معارف تقاضا می‌نماید که تا این مقدار که دولت مرحمت فرموده برای دوهزار تومان پیشنهادی کار مدرسه ناقص نماند.

بدیهی است اولیای امور تجویز می‌فرمایند که وزارت مالیه این تنخواه را پرداخته که به‌زودی در افتتاح آن اقدام شود. وزارت معارف تقاضا می‌نماید که این مبلغ فوراً تصویب شود و منتظر بودجه‌ی سال آینده نباشد.

[امضاء: نامعلوم]

سند پنجم

[وزارت معارف و اوقاف و فواید عامه]

تاریخ خروج ۲۷ محرم ۱۳۲۹ [شنبه ۷ بهمن ۱۲۸۹ خورشیدی] — طهران
 چون آقای کمال‌الملک سال‌های متمادی است که در فن نقاشی که اول فن صنعت است زحمات بلیغه کشیده و در مدرسه‌ی مبارکه‌ی دارالفنون و اروپا به تکمیل آن کوشیده است و در این اوقات مؤسس مدرسه‌ی صنایع مستظرفه شده، لایق و سزاوار است ریاست بالاستقلال صنایع مستظرفه به ایشان تفویض شود. وزارت معارف ارتقاء این درجه را در حق ایشان تصویب می‌کند و بدین لایحه، این درجه را به ایشان موکول نموده تا فرمان مهر لمعان در این موضوع شرف صدور یافته به سرافرازی معزی‌الیه مرحمت شود. فی شهر فوق.
 [فاقد امضاء]

سند ششم

[دولت علیه‌ی ایران — وزارت معارف و اوقاف و فواید عامه]

تهران — تاریخ ۱۵ صفر ۱۳۲۹ [چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۲۸۹ خورشیدی]

اعلان وزارت معارف

فن نقاشی که از جمله فنون و علوم مستظرفه‌ی قدیمه است و در حقیقت هر مملکتی که دارای این صنعت شریف است [یک کلمه ناخوانا] و ترقی آن روزبه‌روز بر ازدیاد است و این فن شریفه که سابقاً در ایران دایر بوده در این قرون اخیره متروک مانده تا این اوقات که آقای کمال‌الملک این فن را علماً و عملاً به تصدیق عموم علماء و این فن به درجه‌ی کمال رسانیده و سال‌ها در ایران و اروپا زحمت تکمیل آن را کشیده، در این اوقات به تشویق وزارت معارف از اراضی نگارستان مدرسه‌ی موسوم به مدرسه‌ی صنایع مستظرفه احداث نموده و با کمال میل راغبند که مجدداً این صنعت شریف را شیوع داده، در ترویج آن مجاهدت بلیغ نمایند. وزارت معارف به عموم هواخواهان این فن اظهار می‌نماید که هر کس جداً طالب به تحصیل آن باشد، به مدرسه‌ی مزبور رفته، مجاناً به تحصیل آن بکوشد.

سند هفتم

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌ی دوم جلسه‌ی ۲۲۳
دستور جلسه در تاریخ ۷ ربیع‌الاول ایراد می‌شود اما به دلیل طولانی بودن مصوبات، به روز ۱۲ ربیع‌الاول موکول می‌شود.

صورت مشروح روز سه‌شنبه ۱۲ شهر ربیع‌الاولی ۱۳۲۹

مجلس سه ساعت قبل از غروب آفتاب به ریاست آقای مؤتمن‌الملک تشکیل شد.

صورت مجلس روز شنبه را آقای معاضدالملک قرائت نمود.

غایبین روز شنبه حسنعلی‌خان؛ بدون اجازه غایب.

حاج وکیل‌الرعایا، آقا سیدحسین اردبیلی، حاج‌آقا، ضیاء‌الممالک، سردار اسعد، به موقع مقرر حاضر نشده، آقای آقا سیدمحمدباقر ادیب مریض بودند.

رئیس: راپورت کمیسیون بودجه است در باب اعتبار دادن مبلغ دوهزار و سیصد تومان به وزارت معارف برای تکمیل بنایی و قسمت اثاثیه‌ی مدرسه‌ی نقاشی؛ خوانده می‌شود.

[راپورت مزبور به عبارت ذیل قرائت شد.]

کمیسیون بودجه دو ساعت به ظهر مانده به ریاست آقای آقا میرزا مرتضی‌قلی‌خان تشکیل و لایحه‌ی وزارت معارف راجع به تقاضای دوهزار و سیصد تومان برای تکمیل مدرسه‌ی نقاشی و قیمت اثاثیه‌ی آن قرائت شد. نظر به اهمیت مدرسه‌ی نقاشی و لزوم تکمیل آن و این که وجود کمال‌الملک در این موقع برای پیشرفت صنعت نقاشی کمال اهمیت را دارد، کمیسیون بودجه پس از مذاکرات لازمه به اکثریت مبلغ دوهزار و سیصد تومان برای تکمیل بنایی مدرسه و تهیه‌ی اثاثیه‌ی آن اعتبار به وزارت معارف را تصویب می‌نماید به شرط این که تکمیل مدرسه به این مبلغ شده و اثاثیه‌ی آن تهیه شده و دیگر اعتباری خواسته نشود.

ارباب کی‌خسرو: بنده مخالف دو فقره‌ی این راپورت هستم؛ یکی این که اسم کمال‌الملک را این جا آورده‌اند و این جا خودش یک شرطی شده است که این است که اگر خدای نخواستہ فردا کمال‌الملک فوت بشود، این کار نخواهد شد و یکی دیگر این که این شرطی است که این جا کرده‌اند که به شرط این که به این مبلغ تکمیل بشود و دیگر اعتباری را نخواهد. نمی‌دانم چطور می‌شود یک همچو شرطی را کرد؟

رئیس: سرکار عالی با اصل مطلب مخالف نبودید بلکه راجع به عبارت راپورت فرمایش کردید که به‌طور صحیح نوشته نشده است.

متین‌السلطنه: آن دفعه‌ی اولی که این لایحه به مجلس آمد اگر نظر نمایندگان باشد تقاضای یک وجهی کرده بودند که دوهزار تومان یا بیشتر بود درست در نظرم نیست؛ و در آن موقع بنده عرض کردم که این کار باید برآورد شود از برای این که ببینم که خرج صحیح این مدرسه از حیث اثاثیه و بنیان چقدر است. اگر دوهزار تومان است داده شود اگر زیاده‌تر است زیاده‌تر و اگر کمتر است کمتر و مخصوصاً اشاره کردم که در تأسیسات جدید رسم نیست که یک برآورد تخمینی از کار نمایند؛ بهتر این است که مخارج این کار را صحیحاً معین بکنند تا این که مجلس یکمرتبه تصویب بکند. اغلب از نمایندگان محترم چون آن وقت درست به عرایض بنده التفات نفرموده بودند، همچو تصور کردند که